

نقد کتاب خشونت سیاسی: نظریات، مباحث، اشکال و راهکارها

آقای محمدرضا حقیقت

مقدمه

خشونت سیاسی، خشونت گرای و خشونت زدایی، از جمله مفاهیمی هستند که در سالهای اخیر و به خصوص پس از دوم خرداد هفتاد و شش وارد حوزه‌های مطالعاتی، ژورنالیستی و کشمکشهای سیاسی ایران شده و بررسی، بحث، جدل و مناقشه درباره آنها رواج بسیاری پیدا کرده است. اما تاکنون کمتر نظریه‌ای به تعریف و تبیین پدیده خشونت، ارزشی یا غیرارزشی بودن آن، مفید یا مضر بودن آن حدود خشونت مجاز یا مفید، ریشه‌ها و ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روان‌شناختی خشونت‌گرایی و خشونت‌گریزی، راهکارها و تکنیکهای خشونت‌گستری و خشونت زدایی و دیگر موارد مرتبط با پدیده خشونت پرداخته است. کتاب آقای دکتر فکوهی، از این نظر حرکتی ابتکاری و کاملاً شایسته توجه، بحث و بررسی است و امید می‌رود که نقد حاضر در تکمیل این کتاب، مفید و راهگشا باشد.

الف) روش فهم کتاب

برای فهم کتاب راههای گوناگونی وجود دارد، اما به نظر می‌رسد که مناسب‌ترین راه این باشد که ابتدا هدف نگارنده از نگارش را کشف کنیم، سپس سبک و سیاق نگارش کتاب را بفهمیم، یعنی آیا نگارنده به دنبال پاسخ یک پرسش و آزمون فرضیه‌ای بوده، یا صرفاً به دنبال گردآوری مطالب بوده، یا برخوردی تاریخی داشته و یا در پی القاء موضوعی بوده و این‌گونه موارد. سوم مفروضات صریح و یا پنهان نگارنده را بفهمیم. چهارم اینکه اجزاء مختلف کتاب را درک کنیم و پنجم اینکه چگونگی سیر از مقدمات به نتایج و

نحوه استدلال و انسجام منطقی اجزاء کتاب را فهم کرده و آنچه را که در ذهن مؤلف گذشته - چه آن را با کلمات بیان کرده و یا نکرده باشد - تا حد امکان درک نماییم.

با توجه به سازماندهی کتاب و هم‌براساس نص صریح نگارنده، هدف اصلی ایشان ارائه راهکارهایی جهت خشونت‌زدایی برای کشورهای در حال توسعه و به ویژه ایران است. با نگاهی نظری و تاریخی بر موضوع خشونت سیاسی و وضع کشورهای صنعتی پیشرفته، کشورهای در حال توسعه و به ویژه ایران چشم‌اندازهای آتی و راهکارهای مؤثر برای مبارزه با آن را در

رویکردی مثبت بررسی نماید و در عنوان کتاب آمده است: خشونت سیاسی نظریات مباحث اشکال و راهکارها. با این وصف در پی طرح پرسش و فرضیه نبوده و بلکه به دنبال بررسی نظریات مختلف علمی پیرامون پدیده خشونت و نگاهی گذرا به خشونت سیاسی در ایران و دیگر کشورهای در حال توسعه و راهکارهایی که تاکنون برای خشونت زدایی ارائه شده، می‌باشد. این نکته اخیر از سازماندهی کتاب قابل استخراج است، بخشهای اول و دوم با رویکردی نظری، آراء گوناگون اندیشه‌شناسان بزرگ از افلاطون گرفته تا اندیشه‌ورزان قرن بیستم را به شکل موجز طرح نموده و سپس متوجه نظریات زیست‌سناختی، روانشناختی، جامعه‌شناختی، فرهنگی، تکنولوژیکی اقتصادی و رسانه‌ای می‌شود. بخش سوم کتاب با رویکردی عینی اشکال گوناگون خشونت از زندان و اعدام و مجازاتهای انفرادی گرفته تا اشکال اجتماعی خشونت نظیر شورش و انقلاب را به شکل بسیار خلاصه معرفی می‌کند و در بخش چهارم با نگاهی گذرا پدیده خشونت در تمامی تاریخ چند هزارساله ایران را از قبل از هخامنشیان آغاز کرده و به دوران

۳۳۹ حکومت پهلوی و انقلاب اسلامی رسیده و آنگاه مسئله خشونت پس از انقلاب اسلامی را (که ظاهراً دغدغه مهم نگارنده بوده) طی دو صفحه بررسی می‌نماید و در بخش پنجم به شکلی بسیار مختصر راهکارهای مبارزه با خشونت سیاسی در کشورهای در حال توسعه را فهرست می‌کند. این همه خلاصه‌گویی و ایجاز و گسترده گرفتن دامنه بحث ما را به این نکته می‌رساند که نگارنده در راه تحقق هدف ناگفته خود که ارائه راهکاری برای خشونت زدایی از جامعه ایران است با نگارش این کتاب قدم اول را برداشته و این نوشته فقط می‌تواند به عنوان مقدمه و درآمدی بر آن هدف نهایی تلقی شود و نه بیشتر از آنچه که در مقدمه کتاب بر آن تصریح شده و قبلاً ارائه شد. چنین می‌توان دریافت که هدف ابتدایی نگارنده بررسی دو مقوله خشونت سیاسی و توسعه و بیرون کشیدن راهکارهایی برای ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه است، اما آنچه در عمل بیرون آمده، اکثراً بحث راجع به مقوله خشونت است و بسیار کم مسئله توسعه و توسعه‌یافتگی و رابطه خشونت و توسعه مورد مذاقه واقع شده، از این رو به نظر می‌آید که این کتاب، نوشتاری

ناقص و ناتمام است که نتوانسته پدیده خشونت را با توجه به مقوله توسعه بررسی کند.

ب) سبک کتاب

نگارنده کتاب خود را محدود و مقید به یک نگرش خاص نمی‌کند و بلکه سعی دارد با دیدی همه‌جانبه مسئله را از ابعاد اندیشه‌شناسانه، جامعه‌شناسانه، تاریخی، روانشناختی و... بررسی کرده و مسائل روز بین‌المللی مثل جهانی شدن تحولات تکنولوژی و رسانه‌ای را نیز از نظر دور نمی‌دارد. این از نکات قوت کتاب است زیرا برای بررسی راهکارهای عملی، نمی‌توان خود را فقط به یک رویکرد خاص محدود و مقید و ملزم نمود. اما متأسفانه در میحث نظری، مقولات جهت‌دار و یک‌جانبه عرضه شده‌اند. در بخش اول کتاب، نظریات متفکران متعددی از افلاطون گرفته تا ماکیاولی و هابز و هگل و مارکس و لنین و مائو و حتی کاسترو و یا باکونین مورد عنایت قرار گرفته اما در این بخش پنجاه صفحه‌ای فقط دو صفحه به اندیشه‌های اسلامی تخصیص داده شده و اندیشه‌های ایرانی نیز تقریباً مغفول مانده است. نویسنده علی‌رغم اینکه با لحنی ستایش‌آمیز در همان دو

صفحه مذکور، تمدن اسلامی را می‌ستاید و آن را به بهشتی زمینی بدل می‌کند، تا آخر کتاب ذره‌ای به دیدگاه‌های اسلامی توجه نمی‌کند:

«فرهنگ‌های پیشماری را از هند تا جنوب اسپانیا (اندلس) به گردهم آورد و هرچند وحدت سیاسی میان این فرهنگها با دوام نبوده، اما عنصر اسلامی پیوند عمیقی میان آنها ایجاد می‌کرد.

در جملات آخر به اشاره ظریفی برمی‌خوریم. همه آنهایی که به عنوان متفکران بزرگ اسلامی یاد شده‌اند، فیلسوف هستند و نام هیچ یک از فقها بزرگ چون خواجه‌نصیر طوسی، شیخ صدوق و... به چشم نمی‌خورد، گویی اسلام فقاهتی برخلاف اسلام فلسفی با مدارا رابطه خوبی ندارد.

به هر حال چه ما قائل به توانایی خشونت‌زدایی اسلام باشیم و یا نباشیم، برای بررسی مسائل ایران، اغماض از نظریات متفکران اسلامی - ایرانی، قابل گذشت نیست و جای آن داشت که نگارنده به متفکران مسلمان اعم از فلاسفه و فقهاء ارزش بیشتری داد، و برای آنها، در بین سی و یک موردی که بررسی کرده سهمیه‌ای بیش از دو مورد قائل می‌شد.

نگارنده در نگارش کتاب مفروضاتی داشته که برخی را به صراحت و برخی را از محتوای کلی متن می‌توان درک نمود: اولین مفروض این است که خشونت ضد ارزش است و باید تا سرحد امکان از آن احتراز کرد. مفروض دوم این است که بهترین و مجرب‌ترین راه خشونت‌زدایی همان راهی است که غرب رفته است، این مفروض پنهان، همانگونه که قبلاً تشریح شد، از محتوا و خط سیر و سازماندهی کل کتاب قابل کشف است. سوم اینکه پدیده خشونت به شکلی با گذار به سوی توسعه در پیوند است هرچند که نگارنده این مطلب را نشکافته و چگونگی ارتباط را روشن نکرده است، اما تأکید متواتر نگارنده بر لفظ توسعه و بر اینکه ایران جامعه‌ای در حال گذار به سوی مدرنیته است که نشانگر اهمیتی است که نگارنده برای ارتباط بین توسعه و خشونت قائل بوده است. پنجمین مفروض نگارنده این است که هر آنچه در گذشته اتفاق افتاده، در حال و آینده نیز اتفاق خواهد افتاد و بنابراین روشهای مجرب خشونت‌زدایی که در دیگر کشورها و دیگر زمانها آزموده شده‌اند، برای کشورهای در حال توسعه

در این میان به نظر می‌رسد که مهمترین ضعف کتاب در این نکته است که نگارنده، به هیچ روی توضیح نداده که به چه علت این نظریات قابلیت انطباق با کشورهای در حال توسعه و به خصوص ایران را دارد. ما نمی‌توانیم فرض کنیم که اگر نظریه‌ای، مکان و زمانی خاص را توجیه کرد در همه مکانها و زمانها قابلیت استفاده را دارد، مگر اینکه نشان دهیم که شرایط کشور مورد بررسی، با شرایط کشورهای مورد بررسی نظریه شبیه است. شایسته بود که نگارنده فصلی را به انطباق تئوری‌های مطرح شده با کشورهای در حال توسعه و ایران اختصاص می‌داد، اما بدون اثبات انطباق‌پذیری نظریه‌ها، مستقیماً به سراغ نتیجه‌گیری رفته و از درون همان تئوری‌ها، نسخه علاج برای همه کشورهای در حال توسعه و ایران پیچیده است.

د) راهکارهای مبارزه با خشونت سیاسی و

نقد آنها

در این بخش، راهکارهای مبارزه با خشونت سیاسی به سه بخش طبقه‌بندی شده: راهکارهای اجتماعی، راهکارهای سیاسی و راهکارهای اقتصادی. نویسنده بر این نکته تأکید

می‌کند که این راهکارها براساس تجربه جهانی به دست آمده‌اند. کتاب در مورد راهکارهای اجتماعی ۲۵ راهکار، در مورد راههای سیاسی ۲۵ راه و در مورد اقتصادی ۶ راهکار و در مجموع ۵۶ راهکار را به شکل عنوان‌واره، بدون هیچگونه توضیح، بدون اینکه نشان دهد چگونه این راهکارها خشونت را کاهش می‌دهند، بدون توجه به لوازم و مقدمات ضروری پیاده کردن هر کدام از راهها و بدون اینکه انسجام و ارتباط بین این راهها را بررسی کند، این روشها را شعارگرانه عنوان می‌کند؛ به گونه‌ای که فاقد هرگونه تحلیل و بررسی و تعمق علمی است

ه) نتیجه‌گیری مؤلف و نقد آن

در قسمت نتیجه‌گیری این بحث پیش کشیده می‌شود که اولاً در جوامع مدرن، مناسبات دمکراتیک، مناسبات ضروری جوامع مدرن است، ثانیاً دمکراسی در دو موج به ثبت رسیده، موج اول که پشت دمکراسی در کشورهای توسعه‌یافته است، موج دوم که پشت دمکراسی در کشورهای در حال توسعه اتفاق افتاد و هر دو موج با خشونت زیادی توأم بوده است.

از سوی دیگر کشورهایی با سابقه

دولت متمرکز مثل ایران، شانس بیشتری برای گذار مسالمت‌آمیز به نهادهای دمکراتیک دارند. قرار داشتن کشور ما در یک فرآیند انقلاب اجتماعی و وجود یک جمعیت جوان برای ما امتیازات بزرگی محسوب می‌شوند که در صورت قرار گرفتن کشور در یک فرآیند گسترده توسعه فرهنگی، یعنی ایجاد الگوها و پدیده‌های فرهنگی مناسب با ویژگیهای کشور و با تکیه بر ارزشهای مورد باور اکثریت شهروندان، می‌توانند کشور را با گام‌هایی بلند به پیش ببرند.

این نتیجه از کجا آمده است؟ در کدام بخش کتاب این مطلب آزموده شده که واقع شدن در فرآیند انقلاب اجتماعی و یا جوانی جمعیت می‌تواند زمینه‌ساز خشونت‌زدایی باشد؟ تقریباً روشن نیست که چگونه از مطالب کتاب این نتیجه استخراج شده است.

و) کلام آخر

از مجموع مطالب پیشین ضمن درک اهمیت موضوعی کتاب و ابتکار مؤلف در طرح علمی مقوله خشونت، چنین برمی‌آید که نواقص قابل توجهی هم وجود دارند که عبارتند از:

۱- به نظر می‌رسد که سبک تدوین کتاب برای نگارنده واضح نبوده و معلوم

نیست که آیا نویسنده به دنبال طرح پرسش و آزمون فرضیه بوده و یا صرفاً مجموعه‌ای را گرد هم آورده است. نگارش کتاب شکل مجموعه نظریات را دارد اما نتیجه‌گیری کتاب شکل آزمون فرضیه را به خود می‌گیرد.

۲- علی‌رغم اینکه به قدرت اسلامی در خشونت‌زدایی تأکید می‌شود، به راهکارهای مورد نظر علمای اسلامی توجه شایانی نمی‌شود.

۳- کتاب از انسجام برخوردار نیست



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۳۴۳ و خط مشی روشنی برای رسیدن از مقدمه به نتیجه را دنبال نمی‌کند.

۴- علی‌رغم تأکید بر وجود رابطه بین توسعه و خشونت، بررسی بایسته رابطه تقریباً مغفول مانده است.

۵- وجود ابهام در سبک تدوین کتاب و نداشتن سؤال و فرضیه و استدلال، باعث شده که کتاب به سختی نقدپذیر باشد.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی